

ناخنهای خود را کوتاه کنید

(بررسی روایتی کهن)*

مناخیم ج. قیسطر*

مترجم: عبدالحسین کافی**

چکیده

گرفتن ناخنها، سنتی است که پیشینه آن به حضرت ابراهیم - علیه السلام - می‌رسد و بر اساس متون دینی، ایشان اولین کسی است که به این سنت عمل کرده است. مؤلف در این مقاله، ابتدا پاپیروسی را - که خانم نبیا عبود بررسی نموده است - مورد مذاقه قرار داده و سپس دامنه بحث را به ابعاد گوناگون سنت ناخن گرفتن گسترش داده است. آثار، زمان و مکان ناخن گرفتن، هر یک بخشی از کاوش وی را در این پژوهش در بر می‌گیرد. از آنجا که ناخن گرفتن بخشی از سنتهای فطرت است، نویسنده در بخشهایی از مقاله، دامنه تحقیق را گسترش داده و بقیه این سنت‌ها را نیز مورد بحث قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: گرفتن ناخنها، سنتهای فطرت، حدیث، پاپیروس، رؤیا.

● این مقاله ترجمه‌ای است از:

PARE YOUR NAILS : A STUDY OF AN EARLY TRADITION .

که در مجموعه مقالات زیر به چاپ رسیده است:

Hadith, ed. Harald Motzki , Great Britain , 2004.

● آقای م. ج. کیستر (M. J. Kister) استاد بازنشسته دانشگاه جیرو در فلسطین اشغالی و دارای پژوهشهای متعددی درباره اسلام است. (مترجم)

● پژوهشگر مرکز تحقیقات دار الحدیث و کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی (کلام و فلسفه).

منابع اسلامی عمولاً حکم به لزوم کوتاه کردن ناخنها را از جمله تکالیفی شمرده‌اند که انبیای پیش از محمد [ص] به آن عمل، و به اتمهای خود توصیه کرده‌اند. این عمل را از همین رو، یکی از اعمالِ فطرت دانسته‌اند.^۱ پیامبر اسلام نیز از این دستورات پیروی و آنها را به امت خود توصیه کرده است. روایتی بسیار مشهور (رایج) منقول از پیامبر، ضمن سفارش به کوتاه کردن ناخنها، تأکید می‌کند که شیطان درون چرک میان ناخن و گوشت سکن می‌گزیند.^۲ آشکار است که مؤمن باید نسبت به خطرات مرتبط با حضور شیطان هوشیار باشد؛ سهل‌انگاری یا بی‌اعتنایی به گرفتن ناخنها نه تنها برای شخص بی‌مبالات، بلکه حتی برای دیگر افراد جامعه اسلامی نیز زیان‌آور است و حتی ممکن است مانع نزول پیوسته موهبت الهی گردد یا مؤمن را از انجام صحیح به فرایض دینی بازدارد. مورد خاصی که می‌گویند پیامبر دیدگاه خود را درباره آثار زیان‌بار ناخنهای کثیف بیان کرده، در حدیثی به نقل از زهری

۱. به عنوان مثال، ر.ک: السنن الکبری، ج ۱، ص ۱۲۹؛ معرفة السنن والآثار، ج ۱، ص ۳۹۰-۳۹۱؛ نیل الأوطار، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۳؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۷۱-۳۷۲، ش ۲۶۴۸-۲۶۵۲، ۲۶۵۴، ۱۳۰-۱۳۳؛ عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۴۴-۴۶ و [نیز] ر.ک: تعریف «فطرت»، ص ۴۵؛ «الفطرة خمس أي خمسة أشياء وأراد بالفطرة، السنة القديمة التي اختارها الانبياء ﷺ وانفقت عليها الشرائع فكانها أمر جليلي فطروا عليها»؛ [فطرت، پنج یعنی پنج چیز است و مقصود حضرت از فطرت، سنتی کهن است که انبیاء ﷺ آن را برگزیده‌اند و شرایع بر آن اتفاق دارند، گویا که این سنت، امری فطری است که بر آن آفریده شده‌اند]؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۸۲-۲۸۵؛ فضل الله الصمد فی توضیح الادب المفرد، ج ۲، ص ۶۸۰، ش ۱۲۵۷؛ قوت القلوب، ج ۴، ص ۸-۹؛ مَبِیحُ الْعَيْتَةِ فِي التَّمَسُّكِ بِالشَّرِيعَةِ وَالسَّنَةِ، ص ۲۱؛ نزوة الناظرین، ص ۵۹؛ الظَّفَرُ بِقَلَمِ الظَّفَرِ، نسخة خطی، برگ ۳۶۸؛ الإسفار عن قلم الأظفار، نسخة خطی، دانشگاه حبرو، یهودا عربی ج ۴، ص ۷۴۹، برگ‌های ۱-۲؛ فیض القدير، ج ۳، ص ۴۵۵، ش ۲۹۵۳. مقایسه کنید با استدلال متفاوتی که وصابی بیان نموده است؛ البرکة فی فضل السعی والحركة، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ «پاکیزگی، یکی از شرایط دینداری است (وقال - صلی الله علیه وسلم - بنی الدین علی النظافة)؛ یکی از لوازم نظافت کوتاه کردن ناخنهای خود است. این دستوراتِ مشتمل بر کوتاه کردن ناخنها، در تفاسیر قرآن، ذیل سوره بقره، آیه ۱۲۴ آورده شده است: «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازموده؛ به طور نمونه، ر.ک: تفسیر الطبری، ج ۲، ص ۹-۱۰، ش ۱۹۱۰-۱۹۱۴؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ تفسیر القرطبی (=الجامع لأحكام القرآن)، ج ۲، ص ۹۸؛ أحكام القرآن، ج ۱، ص ۶۶؛ تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۲۰۸؛ سنن دار قطنی، دار قطنی، ج ۱، ص ۹۴-۹۵؛ موضح أوهام، [الجمع والتفریق]، ج ۲، ص ۱۹۹، ج ۱، ص ۱۴؛ جزء فیہ أحادیث أبی محمد سفیان بن عینیة، نسخة خطی، ظاهریة، حدیث ۱۸، برگ ۲۶۴ پ، مقایسه کنید با الخصال، ص ۲۷۱، ش ۱۱؛ کنز العمال، ج ۹، ص ۱۷۰، ش ۱۳۷۵؛ غذاء الألباب لشرح منظومة الآداب، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. برای دیدن نقل‌های مختلف، ر.ک: فردوس الأخبار، نسخة خطی، چسنربیتی ۳۰۳۷۷، برگ ۱۱۶ پ، ذیلی «قلم أظفارك فإن الشيطان يقعد على ما طال منها»؛ اتحاف السادة المتقين بشرح أسرار إحياء علوم الدین، ج ۲، ص ۴۱۰ ذیل (شیطان در این حدیث به «ابلیس» تفسیر شده با تعبیر دیگر [مضمون] این حدیث، چنین است: «قَصُوا أظفاركم فإن الشيطان يجرى ما بين اللحم والظفر»، همان، ص ۴۱۰ پایین)؛ الظفر، برگ ۳۶۸؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱۳، فوق: الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۵۷۰ (عن ابی جعفر ﷺ قال: «إنما قص الأظفار لأنها مقبل الشيطان ومنه [يكون] النسيان...»؛ عن ابی عبدالله ﷺ قال: «إن أسترو أحنى ما يسلط الشيطان من ابن آدم ان صار يسكن تحت الأظافر...»؛ مقایسه کنید با مکارم الأخلاق، ص ۲۵، پایین.



روایت شده و در پاپیروسی که آن را نبیه عبود* تصحیح نموده نقل شده است. عبود حدیث را چنین خوانده است:^۳

۱۰. [قال و] حدثني الليث قال حدثني عقيل عن ابن شهاب قال بلغنا ان رسول الله عليه السلام.

۱۱. كان يسأل عن الرؤيا فيجبهه** الرجل فاذا ابوا يسألهم مراراً فلم يخبره احد منهم بشيء.

۱۲. فرأ أظافيرهم قد طالت و دخلها و سخ فقال تر [و] ان و تر [و] ان هذا في أظفارهم***

پروفسور عبود متن فوق را ترجمه نکرده است. وی در تعلیقات^۴ خود فقط اظهار می کند که «در مجموعه های رسمی حدیثی، مشابهی برای این روایت نیامده است». و برای اثبات دل مشغولی پیامبر و معاصرانش نسبت رؤیاهای و تعبیر آنها به تعداد چشمگیری از منابع استناد می کند.

پروفسور عبود در بیان این که روایت فوق نظیری در مجموعه های رایج ندارد جداً محقق است. افزون بر این، به دلیل وضعیت آسیب دیده پاپیروس، در قرائت متن روایت، دشواری های فراوانی هست؛ برخی اشتباههای جزئی در قرائت دست یابی به متن صحیح را تقریباً غیر ممکن ساخته و معنای روایت را مبهم نموده است.

۱۵۱

از متن روایت، چنانکه خواندیم بر می آید که تقابلی ضمنی میان ناخنهای کثیف و رؤیاهای در میان است. می توان این هشدار را از روایتی که ابن ابی حاتم رازی نقل کرده است دریافت: ... عن النبي ﷺ: أنه قال: كيف تصدق رؤياكم و أظفاركم مملوءة و سخاً.

ابو حاتم این روایت را «منکر» دانسته^۵، زیرا منابع رجالی فضل بن مختار، راوی حدیث را «مجهول» می شمارند^۶. مراد حدیث آشکار است: افراد با ناخنهای کثیف نمی توانند رؤیاهای «صادق» داشته باشند؛ می توان نتیجه گرفت که آنها تنها می توانند رؤیاهای نادرست (باطل و أضغاث الأحلام) ببینند^۷.

. Nabia Abboo. t

۳. بررسی های پیرامون پاپیروسهای ادب عربی، ج ۲: تفاسیر قرآن و حدیث، ص ۱۶۶، مدرک ۶، ش ۶، ۱۱، ص ۱۰ - ۱۲.

••• این کلمه در متن اصلی این چنین ضبط گردیده است، گرچه ظاهراً صحیح آن «فجیبه» است. (م)

••• این حدیث در هیچ یک از کتابها و نرم افزارهای موجود یافت نشد. (م)

۴. همان، ص ۱۶۸.

۵. حلل الحدیث، ج ۲، ص ۲۸۲، ش ۲۳۴۹.

۶. برای نظرات منفی درباره او، ر. ک: الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۶۹، ش ۳۹۱ (احادیث منکره، یحذث بالباطل)؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۵۸ - ۳۵۹، ش ۶۷۵۰؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۴۹، ش ۱۳۷۴.

۷. درباره تمایز میان رؤیاهای صادق و کاذب، بطور نمونه، ر. ک: تعطیر الأنام فی تعبیر المنام، ج ۱، ص ۳ - ۴.

خبر دیگری که خرگوشی نقل می‌کند، در معنا مشابه با روایت منقول در پاپیروس است،
گو اینکه لفظاً متفاوت از آن است:

فقد روی عن رسول الله ﷺ أنه كان يسأل أصحابه كل يوم هل رأى أحد منكم رؤيا فيقضون
عليه رؤياهم فيعبرها لهم، ثم سألهم أياماً فلم يقص أحد منهم رؤيا، فقال لهم: كيف ترون
و^٨ في أظفاركم الرفع^٩ و ذلك أن أظفارهم قد طالت و تقلبها من الفطرة.^{١٠}

البته این، نقل است که در تألیف ابن سیرین گزارش شده است.^{١١}

به کمک این نقل‌ها و روایات، می‌توان خطاهای چندی را در شیوة قرائت خانم عبود از
متن پاپیروس تصحیح کرد. نتیجتاً تعبیر دقیق روایتی که زُهری نقل کرده است، چنین
می‌شود:

١٠. [قال و] حدثني الليث قال حدثني عقيل عن ابن شهاب قال بلغنا ان رسول الله ﷺ.

١١. كان يسأل عن الرؤيا فيجبه الرجل [ثم] [أنهم] أتو [ا] و سألهم مراراً فلم يخبره أحد منهم

بشيء.

١٢. فرأ أظفارهم قد طالت ودخلها و شخ فقال تراوان و تراوان و هذا في أظفاركم.

پیامبر همواره (از اصحابش) راجع به خوابهایشان می‌پرسید و آنان پاسخ می‌دادند. سپس
(یک بار وقتی که) آنها آمدند^{١٢} و او چند بار از آنان سؤال کرد، هیچ یک خبری (درباره رؤیای
خود) به او ندادند؛ پس چون پیامبر دید که ناخنهای آنان بلند شده و چرک در آنها نفوذ کرده
است. پرسید:

چگونه (خواب - ک) ^{١٣} ببینید یا (خواب) (به شما) نشان داده شود^{١٤}، در حالی که ^{١٥} این
(یعنی چرک) در زیر ناخنهایتان هست!؟

مقصود روایت روشن است: مؤمنان با ناخنهای بلند^{١٦} از دیدن خوابهای راست و صادق

٨. «و» در نسخه، مفقود است.

٩. در نسخه، «الرفع» است.

١٠. البشارة و النبأ، خرگوشی، نسخه خطی Br Mus Or ٦٢٤٢ برگ ٦ الف.

١١. تفسیر الأحكام الکبیر، ص ٢٣.

١٢. به نظر می‌رسد که قرائت خانم عبود: «أبوا! آنها خودداری کردند»، بی وجه است.

١٣. احتمالاً مقصود از این حرف، «کیستر» (نویسنده مقاله) می‌باشد.

١٤. این تعبیر درباره خوابها را مقایسه کنید با: الدر المنثور، ج ٣، ص ٣١١-٣١٢ (براها المؤمن أو تری له)، محاضرات
الأدباء، بیروت: ١٩٦١، ج ١، ص ١٤٩ (براها الرجل أو تری له)؛ شرح المواهب اللدنیة، ج ٧، ص ١٦٣.

١٥. این «و» در قرائت دوشیزه عبود، مفقود و مبهم است، البته [در] معنای حدیث.

١٦. برخی از مختصرات شیعی* مرزی آشکار میان مردان و زنان ترمیم کرده‌اند: «در حالی که مردان مأمور به کوتاه
کردن ناخنهای خود هستند؛ زنان، مأمورند که ناخنهایشان را وانهند تا رشد کند؛ زیرا «این برایشان زیباتر است»، ر.
ک: الحدائق الناظرة، ج ٥، ص ٥٧١، پایین تا ص ٥٧٢، قال رسول الله ﷺ للرجال: «قصوا أظفاركم و للنساء اترکن فأنه



محروم می‌شوند.

وجود چرک زیر ناخنهای مؤمنان گاه حتی ضررهای بیشتری برای اعمال دینی خود پیامبر دارد که به این مطلب در حدیثی دیگر اشاره شده است. روزی پیامبر غافل شده و مرتکب سهو در نماز گردید؛ او علت خطای خود را عمل برخی از شرکت کنندگان در نماز - که ناخنهای خود را تمیز نکرده بودند - بیان نمود.^{۱۷}

پیامد مهم دیگر - که ممکن است تداوم وحی نبوی را به مخاطره اندازد - بنا به روایتی دیگر، با فرمان کوتاه کردن ناخنها ارتباط دارد. هنگامی که فرشته، جبرئیل مدتی از ابلاغ وحی به پیامبر باز ایستاد، پیامبر به مؤمنان نگران خویش توضیح داد که این امر نتیجه بی توجهی آنان در کوتاه کردن ناخنها، اصلاح شاربها و تمیز نگهداشتن مفصل انگشتانشان بوده است.^{۱۸} با این همه، باید توجه داشت که روایت فوق ناقص، و جزئیات زمان و شرایط حادثه در آن تبیین نشده است. نقلهای رایج درباره تأخیر در [نزول] وحی معمولاً به سوره کهف، آیات ۲۲ - ۲۳* باز می‌گردد:

ولا تقولن لشيء إني فاعل ذلك غداً إلا أن يشاء الله واذكر زُجُك إذا نسيته: و زنهار در مورد چیزی مگویی که من آن را فردا انجام خواهم داد، مگر آن که خدا بخواهد، و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن....

➔ ازین لکن: مکارم الأخلاق، ص ۲۶، (اما با کمال تعجب: «وقال للنساء: «لا تترکن ** من أظفارکن» که خطا به نظر می‌رسد).

* مؤلف مقاله در این جا از واژه Compendia استفاده کرده که جمع Compendium به معنای نوشته مملخص و زیاده است. چنانچه مقصود وی این بوده که مکارم الأخلاق و از آن بالاتر الحدائق الناظرة (با ۲۵ مجلد)، از مختصرات اند، آشکار است که این مطلب صحیح نیست و اگر مقصود، این است که در این کتابها، بطور خلاصه در زمینه موضوع مقاله بحث است؛ موضوع نیازمند اثبات است. (م)

** در هیچ یک از نسخه‌ها و چاپهای موجود «لا تترکن» نیست و ممکن است این عبارت، از تصحیفها و تحریفهایی باشد که در چاپ دیگر این کتاب یافت می‌شود. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: مکارم الأخلاق، طبرسی، قم، ۱۴۱۴ ق. ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۲۰ و مقدمه همین جلد. (م)

۱۷. ر. ک: خلق الإنسان، ص ۲۲۹؛ نوادر الاصول، ص ۴۵: (... انه سها في صلته فقال: «مالي لا أوهم و رفع أحدكم بين ظفره و أنمئته...): الفائق، ج ۴، ص ۸۳: (فأوهم في صلته... و كيف لا أوهم. أوهم را چنین معنا و تفسیر کرده‌اند: أوهم فی کلامه و کتابه إذا اسقط منه شيئاً)؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۳۷۵، ش ۲۶۸۲ - ۲۶۸۳؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۲۳۸؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۹۱؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ذیل ماده «رفع»، «وهم» (شکلهای نقل شده را، ر. ک: «لا أوهم، لا أيهم، لا أهيم»): النهاية في غريب الحديث، ذیل ماده‌های «وهم» [و] «رفع»؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۰۲؛ أحكام القرآن، ج ۱، ص ۶۶ ذیل.

۱۸. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱۲؛ إتحاف، ج ۲، ص ۳۹۹؛ الفائق، ج ۴، ص ۸۳؛ الحدائق، ج ۵، ص ۵۶۹؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۳۷۵، ش ۲۶۸۱؛ کتاب الدین و الدولة، ص ۶۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۵ ذیل.

* مؤلف بنا به رسم قدیمی مستشرقان در شماره آیات قرآن به سیستم شماره گذاری قرآن فلوجل ارجاع می‌دهد که گاه با مصحف قاهره (سیستم شماره گذاری رایج در جهان اسلام کنونی) متفاوت است. در متن مقاله، آیات فوق ۲۴ -

۲۵ از سوره کهف آمده که در ترجمه به صورت ۲۲ - ۲۳ تصحیح شده است. (م)

و آیه سوم سوره ضحی:

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى: پروردگارت نه تو را وانهاد و نه از تو رنجیده است.

این روایات در چینش و تفصیلاتشان متفاوت اند. طبق یکی از این نقلها، علت تأخیر [در نزول] وحی، بیمار شدن پیامبر به مدت دو یا سه شب بود. سپس زنی آمد و با گفتن این که خداوند او را وانهاد است، پیامبر را به سخره گرفت. برخی روایات نام آن زن را مشخص کرده اند: ام جمیل، همسر ابولهب.

یکی از این روایات ارتباط میان داستان ام جمیل و آیات سوره «مسد» درباره او «وامرأته حمالة الحطب: ... و زنش آن هیمه کش...» با آیات سوره ضحی را چنین بیان می کند: اندکی پس از گفتگوی ام جمیل با پیامبر، وحی به تعویق افتاد. در آن گفتگو پیامبر تأکید کرده بود که این آیات (سوره مسد) درباره ام جمیل از سوی خدا نازل شده است. هنگامی که [نزول] وحی به تأخیر افتاد، وی نزد پیامبر آمده، ریشخندکنان گفت که شیطان وی، او را رها کرده است. سپس آیات سوره ضحی نازل شد. روایتی دیگر نظرگاهی مخالف را مطرح می کند:

وقتی توقف در [نزول] وحی رخ داد، خدیجه بود که نگران آن حضرت شد و از پیامبر پرسید که آیا خداوند او را وانهاد است؛ آیات سوره ضحی به عنوان پاسخی محکم فرود آمد. روایتی دیگر، آیات سوره ضحی را با سوره کهف، آیه های ۲۲ - ۲۳ با نقلی متفاوت مرتبط می سازد: کفار مکه با یهودیان درباره پیامبر مشورت کردند؛ یهودیان به آنان توصیه کردند که سؤالات ویژه ای از پیامبر بپرسند تا او را بیازمایند که آیا پیامبری راستین است یا نه. همین که آمدند و پرسشها را نزد او طرح کردند، پیامبر وعده داد که پاسخ را روز بعد بدهد، بی آن که عبارت «ان شاء الله» را بدان بفرزاید. سپس وحی به تأخیر افتاد، اما پس از زمانی [نزول] وحی از سر گرفته شد. روایتی خاص هم می گوید سنگی به پیامبر زده شد و خون از انگشت وی جاری گشت؛ وی بیت معروف را خواند:

[وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيتِ]

هَلْ أَنْتِ إِلَّا إِصْبَعُ دَمِيَّتِ

آنگاه خداوند از ارسال وحی دریغ کرد. اما پس از اینکه پیامبر را زنی در این باره مورد تمسخر قرار داد، وی آیات نازل شده را بر زبان راند.

و سرانجام روایتی است دایر بر اینکه جبرئیل نتوانست وارد منزل پیامبر شود و وحی را به او ابلاغ نماید، زیرا توله مرده ای در زیر بسترش افتاده بود. مدت به تعویق افتاد و وحی،

۱۵۴



فصل پنجم - تخصصی علوم حدیث

بر اساس نقلهای متناقض، دو، سه، دوازده، پانزده و یا چهل روز روایت شده است.^{۱۹} حدیثی را که مقاتل در تفسیر خود، در بیان سبب نزول آیات سوره ضحی نقل کرده، گونه‌ای دیگر است. این روایت در واقع همان روایت مذکور در بالا (پاورقی هفدهم را ببینید)، همراه برخی جزئیات اضافی است. پیامبر چهل روز (یا طبق نقلی دیگر، سه روز) جای خالی جبرئیل را - که پیوسته وحی را به او ابلاغ می‌کرد - احساس می‌کرد و دل‌تنگ او شده بود. کفار مکه مدعی شدند که وحی محمد از سوی خدا نبوده و او از دریافت وحی محروم شده است و این نشان می‌دهد خداوند او را رها کرده و از او بیزار است. وقتی که مسلمانان (در مکه - مؤلف) از پیامبر پرسیدند، او پاسخ داد که [نزول] وحی بدان سبب متوقف شده است؛ که برخی از آنان مفصلهای انگشتان خود را تمیز نکرده و ناخنهای خود را کوتاه نکرده‌اند.^{۲۰}

این حدیث که در تفسیری قرن دومی نقل شده و در برخی از تفاسیر بعدی انعکاس یافته^{۲۱} به روشنی اهمیت پرداختن به کوتاه کردن ناخنها در دوره آغازین اسلام را نشان می‌دهد؛ سهل انگاری برخی مؤمنان ممکن است استمرار نزول آیات وحیانی از سوی خداوند بر پیامبر را به مخاطره اندازد.

مجاهد (م ۱۰۴ ق) درباره آیه ۶۴ سوره مریم: «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ؛ و [ما فرشتگان] جز به فرمان پروردگارت نازل نمی‌شویم»^{۲۲}، می‌گوید که وحی به تأخیر افتاد و جبرئیل برای پیامبر بیان کرد که سبب آن بوده که مؤمنان نسبت به کوتاه کردن ناخنها، اصلاح شارب، تمیز نگهداشتن دندانها با مسواک و پاکیزه کردن مفصل انگشتان خود بی توجه بوده‌اند.^{۲۳}

۱۹. ر.ک: تفسیر (بولاق)، طبری، ج ۳۰، ص ۱۴۸؛ تفسیر، قرطبی، ج ۲۰، ص ۹۲-۹۳؛ تفسیر، ابن کثیر، بیروت: ۱۳۸۵ ج ۴، ص ۳۶۵-۳۶۶، ج ۷، ص ۳۱۳؛ أسباب النزول، واحدی، قاهره: ۱۳۸۸، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ لباب النقول فی أسباب النزول، سیوطی، قاهره: ۱۳۷۳، ص ۱۲۴-۱۲۵ و ص ۲۳۷-۲۳۸؛ الدر المنثور، همو، ج ۶، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ ابن حجر، الکاف الشاف فی تخریج أحادیث الکشاف، قاهره: ۱۳۴۵، ص ۱۰۲، ش ۳۰۶؛ ص ۱۸۵، ش ۳۲۵-۳۲۶؛ تفسیر، سمرقندی، نسخه خطی، جسترینی ۳۶۶۸، ج ۲، ص ۳۲۶؛ تفسیر (لباب التأویل فی معانی التنزیل)، خازن، قاهره: ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ التفسیر الکبیر رازی، (= مقاتب الغیب)، قاهره: ۱۳۵۷، ج ۳۱، ص ۲۱۰-۲۱۱؛ غرائب القرآن، نیسابوری، تصحیح: ابراهیم غطوة عوض، قاهره: ۱۳۹۰، ج ۳۰، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۲۰. تفسیر، مقاتل، نسخه خطی، ترکیه، استانبول، احمد سوم، II / ۷۴، برگ ۲۴۲ پشت.
۲۱. در چندین مورد، مانند این حدیث، شیوه مؤلف، بیان دقیق متن اصلی نیست و برای اطلاع بیشتر، بهتر است خوانندگان به متن اصلی منابع مراجعه کنند. (م)

۲۲. ر.ک: تفسیر، قرطبی، ج ۲۰، ص ۹۳ ذیل؛ التفسیر الکبیر، رازی، ج ۳۱، ص ۲۱۱؛ غرائب القرآن، نیسابوری، ج ۳۰، ص ۱۱۵ ذیل.

۲۳. «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ». (م)

۲۴. ر.ک: أسباب النزول، ص ۲۰۳؛ تفسیر، قرطبی، ج ۱۱، ص ۱۲۷؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۷۹، ج ۲، ص ۹-۱۴.

به نظر عالمان مسلمان شأن و رتبه گرفتن ناخنها در ردیف سایر اعمال مربوط به نظافت و پاکیزگی از قبیل اصلاح شارب، ازاله موهای زیر بغلها و اسافل اعضا طبقه بندی گردد. اما لازم است به روشنی تعیین کنیم که آیا این عمل واجب است و بخشی از سنت را تشکیل می دهد. وجوب این عمل از روایتی منسوب به پیامبر و منقول در کتابی از احمد بن حنبل استنباط شده است:

کسی که اسافل اعضای خود را پاکیزه نساخته، ناخنهای خود را کوتاه نکرده و شارب خود را اصلاح نکند، از ما نیست.^{۲۵}

با این همه، این روایت را عالمان مسلمان شدیداً نقد کرده اند. به گفته ایشان یکی از راویان، ابن لَهِیْعَة^{۲۶}، غیر موثق ارزیابی شده است و در نقل دیگر این روایت به نقل ترمذی^{۲۷}، ذکری از گرفتن ناخنها نیست (این نقل تنها کوتاه کردن شاربها را ذکر کرده است). حتی اگر بپذیریم که حدیث، موثق است، تعبیر «فلیس منّا» صرفاً نشان می دهد که شخص از سنت پیامبر پیروی نکرده است. مناوی به این نتیجه رسیده است که روایت فوق و خوب و الزام را برای این عمل اثبات نمی کند. این کار، مستحب مؤکد است (مندوبٌ ندباً مؤکداً)، و کوتاهی در اجرای آن را تنها می توان بی اعتنایی به سنت ارزیابی کرد.^{۲۸}

در این میان، مسئله ای فقهی راجع به کوتاه کردن ناخنها نیز سبب اختلاف دیدگاه در میان عالمان مسلمان شده است: اگر آب وضو به محل پوشیده از چرک نرسد، آیا مکلف باید وضوی خود را تجدید کند؟^{۲۹} شافعی نظری صریح در پاسخ به پرسشی خاص دارد: چنانچه شخصی وضو بگیرد، و سپس ریش خود را اصلاح کند و ناخنهای خود را بگیرد، آیا باید وضو را اعاده کند؟ طبق نظر شافعی، پاسخ منفی است.^{۳۰}

علما درباره دوره مقرر شده از سوی پیامبر برای انجام اعمال فطرت (اصلاح شارب، تمیز ساختن اسافل اعضا، کوتاه کردن ناخنها و زدودن موهای زیر بغل) متفق القول نیستند. مطابق روایتی مشهور، این امور در هر چهل روز توصیه شده است.^{۳۱} مسئله مورد بحث این



۲۵. إتحاف، ج ۲، ص ۴۱۱ و ۴۱۳؛ فیض القدير، ج ۶، ص ۲۲۳، ش ۹۰۲۱: «من لم یحلق عانته و یقلم أظفاره و یجز شاربہ فلیس منّا».

۲۶. ر. ک: دایرة المعارف اسلام، ویرایش دوم، مدخل ابن لَهِیْعَة (ف. روزنتال).

۲۷. ر. ک: فیض القدير، ج ۶، ص ۲۲۲، ش ۹۰۱۶.

۲۸. ر. ک: فیض القدير، شرح مناوی، ج ۶، ص ۲۲۳؛ إتحاف، مرنضی زبیدی، ص ۴۱۱ و ۴۱۳.

۲۹. ر. ک: فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۹۱؛ إتحاف، ج ۲، ص ۴۱۱ فوق؛ فضل الله جیلانی، فضل...، ج ۲، ص ۶۸۵.

۳۰. الأتم، چاپ مجدد: قاهره: ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۸.

۳۱. برای نمونه، ر. ک: الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱۲؛ الإسفار، برگ ۲؛ السنن الکبری، ج ۱، ص ۱۵۰؛ زاد المعاد، چاپ

مجدد: بیروت: بی تا، ج ۱، ص ۴۵؛ إتحاف، ج ۲، ص ۳۹۹ فوق.

است که آیا چهل روز، مدت قطعی است یا این عدد، حداکثر زمانی است که فرد نباید از آن تخطی کند؛ اما براساس نیاز می‌تواند کاهش یابد.^{۳۲} روایتی که بخاری نقل کرده است می‌گوید ابن عمر عادت داشت که هر دو هفته یکبار ناخنهای خود را کوتاه کند^{۳۳} و می‌گفت که پیامبر خود نیز این کار را به همین شیوه انجام می‌داد. نقلی دیگر می‌گوید که پیامبر همواره شارب خود را اصلاح می‌کرد و هر جمعه، قبل از بیرون رفتن برای انجام نماز جمعه، ناخنهای خود را کوتاه می‌کرد.^{۳۴} روایت اخیر در تناقض است با نظری که در کتاب فتاوی تاتارخاتیه نقل شده و گرفتن ناخنها را قبل از نماز صبح روز جمعه جایز نمی‌داند. دلیل این حکم، امری ذوقی یا مصلحتی است: نماز، بخشی از حقیقت حج است؛ همچنان که تراشیدن مو و کوتاه کردن ناخنها در حال حج، حرام است و فقط بعداً جایز می‌شود، این اعمال نیز باید پیش از نماز، حرام تلقی شود. مؤید این دیدگاه روایت دیگری است که می‌گوید: هر کس ناخنهای خود را پس از نماز جمعه کوتاه کند، چونان کسی است که با کسی که با انجام حج و عمره، موی خود را تراشیده و ناخنهای خود را کوتاه کرده باشد.^{۳۵}

در مقابل حدیثی که فاصله انجام این اعمال را چهل روز معین می‌سازد، روایتی بسیار مطمئن^{۳۶} منسوب به پیامبر در دست است: هر یک از این اعمال دوره‌ای زمانی دارند: تمیز کردن اسافل اعضا در هر چهل روز، کندن موهای زیر بغل هرگاه دیده شود، اصلاح شارب وقتی بلند شود، کوتاه کردن ناخنها در هر جمعه و تمیز کردن مفصلهای انگشتان در هر وضو.^{۳۷}

روایت بسیار مشهور کوتاه کردن در روزهای جمعه با روایاتی که به گرفتن ناخنها در روز پنج‌شنبه توصیه می‌کنند، در تعارض است.^{۳۸}

۳۲. نیل الأوطار، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۹۲.

۳۳. فضل الله، ج ۲، ص ۶۸۵، ش ۱۲۵۸.

۳۴. ر. ک: الوفا بأحوال المصطفی، تصحیح: مصطفی عبدالواحد، قاهره: ۱۳۸۶، ص ۵۹۱؛ الظفر، برگ ۳۶۸، پشت، پایین و ص ۳۶۹ رو: الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱۲ پایین؛ أحكام القرآن، ج ۱، ص ۶۶ پایین؛ تاریخ، دیار بکری، ج ۱، ص ۲۰۸؛ فیض القدر، ج ۵، ص ۲۳۸، ش ۷۱۳۱ (و احادیث متناقض را در این شرح ببینید)، قیاس کنید با: بررسی‌ها، عبود، ج ۲، ص ۲۰۰، ش ۹ (و ر. ک: یادداشتهای ویراستار، ص ۲۰۳-۳۰۴).

۳۵. ر. ک: نسخه خطی، مؤلف مجهول، دانشگاه استانبول، ۶۲۵۸، برگ ۹، پشت - ۱۰ (و نقل شده از رساله الاحکام الإسلامیة).

۳۶. ر. ک: الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳۷. اتحاف، ج ۲، ص ۳۹۹ و ۴۱۳ فوق؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۹۲ ذیل؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱۳، ج ۲، ص ۱-۲؛ الإسقار، برگ ۲ (و قیاس کنید با همان اثر، برگ ۳، پشت، جدول زمان‌بندی دیگر برای انجام این اعمال)؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۳، ش ۹۵.

۳۸. ر. ک: به طور مثال: اتحاف، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ الظفر، برگ ۳۷۷، رو و پشت.

پیامبر آشکارا اعلام کرده است که هر کس بخواهد از فقر، چشم درد، جذام* و جنون در امان باشد، باید بعد از ظهر پنجشنبه ناخنهای خود را کوتاه کند.^{۳۹} نظر صریح در برابر کوتاه کردن ناخنها در روز جمعه از ابو حنیفه نقل شده است: او با جمعه به عنوان روز [ناخن] گرفتن مخالف بوده است؛ شارب باید اصلاح و ناخنها باید گرفته شود هرگاه که نیاز باشد.^{۴۰} حدیث تضمین کننده پاداش برای کسانی که ناخنهای خود را در روز جمعه کوتاه کنند، چیزی بسیار سخاوتمندانه است؛ با این همه انجام آن، اندکی به تأخیر افتاده است. حدیثی منقول از پیامبر می گوید:

کسی در روز جمعه دندانهای خود را تمیز، سیل خود را اصلاح و ناخنهای خود را کوتاه کند، موهای زیر بغلش را بکند و شستشو (غسل معین شده) کند، سزاوار بهشت است.^{۴۱} ذخیره بیشتر، حدیثی بود که به کسانی که ناخنهای خود را در روز جمعه کوتاه می کنند وعده می داد که خداوند بیماری را از ایشان دور کرده و درمان به ایشان اعطا خواهد کرد.^{۴۲} حدیث وفق دهنده منقول از پیامبر بیان می کند که ناخنها باید در روز پنجشنبه و جمعه کوتاه شوند چون این کار رفاه فرد را تضمین می کند.^{۴۳}

به نظر می رسد که تطبیق دهنده کامل، حدیثی باشد که به کوتاه کردن ناخنها، اصلاح سیل، کندن موی زیر بغل و تراشیدن اسافل اعضا در روز پنجشنبه دستور می دهد؛ و در روز جمعه، مؤمن باید بدن خود را شستشو (غسل) داده، خود را معطر کرده و لباسهای زیبا بپوشد.^{۴۴} حدیثی آزاد به روایت ابو هریره نقل شده است. پیامبر پادشاهای بسیاری [وعده] می دهد که به مؤمنانی داده خواهد شد که در هر روز هفته، ناخنهای خود را کوتاه کنند؛ روز خاصی برای کوتاه کردن ناخن معین نشده است.^{۴۵}

۱۵۸



فصل پنجم در خصوص علوم حدیث

* در متن حدیث، «بیرصه» (پسی) هست. ر. ک: الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۳، ص ۵۹۴، ح ۵۸۶۵: بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۲۳، ح ۱۲ م.

۳۹. البرکة، ص ۲۱۶: الظفر، برگ ۳۶۹ پست، فوق.

۴۰. مجهول المؤلف، نسخه خطی، دانشگاه استانبول ۶۲۵۸، برگ ۹ پست.

۴۱. الظفر، برگ ۳۶۹ رو؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۵.

۴۲. مصنف، ابن ابی شیبہ، تصحیح: عبدالخالق افغانی، حیدرآباد: ۱۳۸۷، ج ۲، ۱۵۹، قوت القلوب، ج ۱، ص ۹۸: الغنیة، قاهره: ۱۳۲۲، ج ۱، ص ۱۷، الظفر، برگ ۳۶۹ پست، اما این پاداش بزرگ به کوتاه کنندگان ناخن در روز شنبه وعده داده شده است: عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۴۶ فوق.

۴۳. البرکة، ص ۲۱۶.

۴۴. اتحاف، ج ۲، ص ۴۱۴.

۴۵. عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۴۶ فوق: الظفر، برگ ۳۷۰ پست - ۳۷۱ رو؛ الإسفار، برگ ۳ رو؛ الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه، چاپ مجدد: بیروت: ۱۳۹۲، ص ۱۹۷، ش ۵۶۹ (موسوم به عنوان جعلی بودن، «موضوع»); الموضوعات، تصحیح: عبدالرحمن محمد عثمان، قاهره: ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۳ (موسوم به «موضوع»); قیاس کتبه با: مکارم الأخلاق، ص ۲۵... خذ ما لا یست فی الجملة وإن شئت فی سائر الآیام.

اهمیتی خاص برای ترتیب گرفتن ناخن‌هاست.^{۴۶} حدیث‌شناسان تأکید دارند که حدیث صحیحی در زمینه ترتیب کوتاه کردن ناخن‌ها وجود ندارد^{۴۷}، اما اقوالی ویژه از علمای پیشین و برخی آثار منظور شبیه علایمی یادداشت‌گونه برای دانستن ترتیب صحیح وجود دارد.^{۴۸} اختلاف نظرهایی عالمانه درباره مشکل چگونگی دور ریختن چیده‌های ناخن وجود دارد. طبق فرمایشات پیامبر، نظر مقبول این است که چیده‌های ناخن باید دفن شود. با این که گاهی در دور ریختن آنها نیست، انداختن آنها در مستراح یا حمام نکوهیدنی است.^{۴۹} دلیل امر به دفن چیده‌های ناخن این بوده که به جادوگران اجازه داده نشود تا با آنها بازی کنند. ابن حجر دلیلی دیگر برای دفن قایل شده است: چیده‌های ناخن، بخشی از جسد آدمی است و باید مانند خود بدن دفن شود.^{۵۰} براساس یکی از تفسیرها، آیات ۲۶-۲۷ سوره مرسلات (ألم نجعل الأرض كفاتاً أحياء و أمواتاً) «مگر زمین را محل اجتماع نگردانیدیم؟ چه برای مردگان چه زندگان» شامل چیده‌های ناخن و مو [هم] می‌شود.^{۵۱} حکیم ترمذی روایتی را به نقل عایشه آورده که پیامبر به دفن هفت چیز از جسد آدمی امر فرمودند: مو، چیده‌های ناخن، [خون] حیض، دندانهای (افتاده)، پوست حشفه و جُفت. حرمت بدن مؤمن به اجزاء شده از او [هم] گسترش می‌یابد.^{۵۲}

به هر حال، کوتاه کردن ناخن‌ها عموماً به عنوان سنتی پسندیده پذیرفته شده [که] باید به طور خصوصی انجام شود؛ کوتاه کردن ناخن‌ها در مساجد، [کاری] نکوهیده است.^{۵۳} گفته می‌شود که ابراهیم [ع] اولین نفر از نوع بشر است که ناخنهای خود را کوتاه کرده است.^{۵۴} این عمل که یکی از کارهای مربوط به اعمال فطرت است تاکنون به طور دقیق به

۴۶. البرکه، ص ۲۱۶؛ الغنیة، ص ۱۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۵.

۴۷. به طور نمونه، ر.ک: اتحاف، ج ۲، ص ۴۱۱.

۴۸. به طور نمونه، ر.ک: البرکه، ص ۲۱۶.

۴۹. فضل الله، ج ۲، ص ۶۸۵؛ قیاس کنید با: مکارم الاخلاق، ص ۲۶ فوق؛ الحدائق، ج ۵، ص ۵۷۳.

۵۰. فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۹۲ پایین - ۲۹۳، ج ۲، ص ۱-۳.

۵۱. البرهان فی تفسیر القرآن، سلیمان* بن اسماعیل بحرانی نویلی کتکائی، قم، ج ۴، ص ۴۱۷؛ الحدائق، بحرانی، ج ۵، ص ۵۷۳.

* مؤلف «برهان»، هاشم بن سلیمان بن اسماعیل... است. نگاه کنید به مقدمه کتاب: ص ۴۵ م.

* مؤلف، کلمه menstruation را که به معنی قاعدگی، عادت ماهانه پر بود و حیض است به کار برده، با اینکه در متن حدیث «العجیضة» (خون حیض) است. ر.ک: علی محمد حق شناس، فرهنگ معاصر هزاره (تهران، ۱۳۸۰)؛ مرتضی الزبیدی، تاج العروس (بیروت، ۱۴۱۴).

۵۲. نوادر الاصول، ص ۴۵؛ تفسیر، ج ۲، ص ۱۰۲ (به نقل از نوادر الاصول).

۵۳. المصنّف، عبدالزّاق، تصحیح: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۳۹، شماره ۱۷۱۸، ر.ک:

المدخل، ابن الحاج، بیروت: ۱۹۷۲، ج ۲، ص ۲۴۰.

۵۴. الطّفّر، برگ ۳۶۸ رو.

وسيله مؤمنان مراعات شده است.

کتابنامه

۱. سنن الكبرى، بیهقی، حيدر آباد، ۱۳۴۴.
۲. معرفة السنن والآثار، بیهقی، تصحيح: احمد صفر، قاهره، ۱۳۹۰.
۳. نیل الأوطار، شوکانی، قاهره، ۱۳۷۲.
۴. كنز العمال، متقی هندی، حيدر آباد، ۱۳۷۷.
۵. عمدة القاری، عینی، قاهره، بی تا.
۶. فتح الباری، ابن حجر، قاهره، ۱۰۳۱.
۷. فضل الله الصمدنی، توضیح الادب المفرد، فضل الله الجیلانی، حمص، ۱۳۸۸.
۸. قوت القلوب، ابو طالب مکی، قاهره، ۱۳۵۱.
۹. مَبِیحُ الْمَبِیَّتَةِ فِي التَّمَسُّكِ بِالشَّرِیْعَةِ وَالسَّنَةِ، الشعرائی، قاهره، بی تا.
۱۰. نزہة الناظرین، تقی الدین عبد الملک بن ابي المنی، قاهره، ۱۳۷۳.
۱۱. الظَّفَرُ بِقَلَمِ الظَّفَرِ، سیوطی، نسخه خطی، بادلی، والگرا.
۱۲. الاسفار عن قلم الأظفار، سیوطی، نسخه خطی، دانشگاه صبرو، یهودا عربی.
۱۳. فیض القدير، مناوی، بیروت، ۱۳۹۱.
۱۴. البركة فی فضل السعی والحركة، وصابی، قاهره، ۱۳۵۴.
۱۵. تفسیر القرطبی (= الجامع لأحكام القرآن)، قرطبی، قاهره، ۱۳۸۷.
۱۶. أحكام القرآن، جصاص، استانبول، ۱۳۵۵.
۱۷. تاریخ الخمیس، دیار بکری، قاهره، ۱۲۸۳.
۱۸. سنن، دار قطنی، تصحيح: عبدالله هاشم یمانی، مدینه، ۱۳۸۶م.
۱۹. موضح أوهام، خطیب بغدادی، حيدر آباد، ۱۳۷۹.
۲۰. مجزه فيه احاديث ابي محمد سفیان بن عیینة، نسخه خطی، ظاهریه، حدیث.
۲۱. الخصال، ابن بابویه، تصحيح: علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۹.
۲۲. غذاء الألباب لشرح منظومة الآداب، محمد سفارینی، قاهره، ۱۳۲۴.
۲۳. فردوس الأخبار، دیلمی، نسخه خطی، چستر بیلی.
۲۴. انحاف السادة المتقين بشرح أسرار إحياء علوم الدين، مرتضی زبیدی، قاهره، ۱۳۱۱.
۲۵. احداثی الناظره، بحرانی، نجف، ۱۳۸۴.



۲۶. مکارم الأخلاق، رضی الدین طبرسی، قاهره، ۱۳۷۴.
۲۷. بررسی‌هایی پیرامون پایروس‌های ادب عربی، نبیه عبود، شیکاگو، ۱۹۶۷.
۲۸. علل الحدیث، ابن ابی حاتم، قاهره، ۱۳۴۳.
۲۹. الجرح والتعديل، ابن ابی حاتم، حیدرآباد، ۱۳۶۱.
۳۰. میزان الاعتدال، ذهبی تصحیح: علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۳۸۲.
۳۱. لسان المیزان، ابن حجر، حیدرآباد، ۱۳۳۰.
۳۲. تعطیر الأنام فی تعبیر المعنام، عبد الغنی نابلسی، قاهره، ۱۳۸۴.
۳۳. البشارة والنبذارة، خرگوشی، نسخه خطی.
- Br. Mus. Or
۳۴. تفسیر الأحكام الكبير، ابن سیرین، قاهره، ۱۳۸۲.
۳۵. محاضرات الأدباء، راغب الاصفهانی، بیروت، ۱۹۶۱.
۳۶. شرح المواهب اللدنیة، زقانی، قاهره، ۱۳۲۸.
۳۷. خلق الإنسان، ناب بن ابی ثابت، تصحیح: عبد الستار فزاج، کویت، ۱۹۶۵.
۳۸. نوادر الأصول، حکیم ترمذی، استانبول، ۱۲۹۳.
۳۹. فائق، زمخشری، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم و علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۹۷۱.
۴۰. مجمع الزوائد، نور الدی هیشمی، بیروت، ۱۹۶۷.
۴۱. النهایة فی غریب الحدیث، ابن اثیر، بی جا، بی تا.
۴۲. کتاب الدین والدولة، علی بن زبن الطبری، تصحیح: عادل نوبهض، بیروت، ۱۳۹۳.
۴۳. تفسیر، ابن کثیر، بیروت، ۱۳۸۵.
۴۴. أسباب النزول، واحدی، قاهره، ۱۳۸۸.
۴۵. لباب النقول فی أسباب النزول، سیوطی، قاهره، ۱۳۷۳.
۴۶. الکاف الشاف فی تخريج أحادیث الکشاف، ابن حجر قاهره، ۱۳۴۵.
۴۷. تفسیر (لباب التأویل فی معانی التنزیل)، خازن، قاهره، ۱۳۸۱.
۴۸. تفسیر الكبير (= مفاتیح الغیب)، رازی، قاهره، ۱۳۵۷.
۴۹. غرائب القرآن، نیسابوری، تصحیح: ابراهیم عطوه عزیز، قاهره، ۱۳۹۳.
۵۰. تفسیر، مقاتل، نسخه خطی، ترکیه، استانبول، احمد سوم.
۵۱. دایرة المعارف اسلام، ویرایش دوم.
۵۲. الأتم شافعی، قاهره، ۱۳۸۸.

۵۳. زاد المعاد ابن قیّم جوزیه، بیروت، بی تا.
۵۴. الوقفا بأحوال المصطفى، ابن جوزی، تصحیح: مصطفی عبد الواحد، قاهره، ۱۳۸۶.
۵۵. نسخه خطی مجهول المؤلف، دانشگاه استانبول ش ۶۲۵۸ برگ ۹ پشت - ۱۰ رو.
۵۶. کامل فی ضعفاء الرجال ابن عدی، بیروت، ۱۴۰۵.
۵۷. الفردوس بمأثور نور الخطاب، شیرویه ابن شهر دار، بیروت، ۱۴۰۶.
۵۸. بحار الأنوار، مجلسی، بیروت، ۱۴۰۳.
۵۹. مصنف ابن ابی شیبّه، تصحیح: عبدالخالق افغانی، حیدر آباد، ۱۳۸۷.
۶۰. فنیه، جیلانی، قاهره، ۱۳۲۲.
۶۱. الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه، شوکانی، تصحیح: عبدالرحمن المعلمی الیمنی، بیروت، ۱۳۹۲.
۶۲. موضوعات، ابن جوزی، تصحیح: عبد الرحمن محمد عثمان، قاهره، ۱۳۸۶.
۶۳. برهان فی تفسیر القرآن، [هاشم بن] سلیمان بن اسماعیل البحرانی التولبی الکتکانی، قم، بی تا.
۶۴. مصنف، عبد الرزاق، تصحیح: حبيب الرحمن الاعظمی، بیروت، ۱۳۹۰.
۶۵. مدخل، حاج، بیروت، ۱۹۷۲.

۱۶۲



فضائل ائمه اهل بیت
عجل الله فرجهم

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی